



دوره چهارم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

مقایسه انقضای تعقیب و پیگیری

در نظام حقوقی ایران و برخی کشورهای اتحادیه اروپا

سمیرا یزدان شناس*^۱، مجتبی جانی پور^۲، محمدعلی قربانی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

۲. دانشیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

۳. استادیار، گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

چکیده

پیگیری مجرمین از لحاظ حقوقی منصفانه و از نظر منفعت‌گرایی و اجتماعی به سمت اصل انقضای پیگیری معطوف می‌شود. پیش‌گرفتن چنین سیاستی به هدف اصلاح مجرم نزدیک‌تر بوده و از منظر جامعه‌شناسی حقوقی گامی در جهت دوری از برچسب‌زدن به مجرمان تلقی می‌شود. از این‌رو منقضی‌بودن تعقیب و پیگیری مجرم از لحاظ جامعه‌شناسی عاملی در جهت دوری از برچسب‌زدن به مجرمان تلقی می‌شود. تحقیق فوق بر شرح و تفسیر، اجرای اصل مقتضی‌بودن تعقیب را در نظام کیفری ایران و دیگر کشورها همچون یوگسلاوی سابق و رواندا و دادگاه‌های نظامی نورنبرگ و توکیو مورد مطالعه قرار داده است. نتایج تحقیق فوق نشان از آن است که ختم‌شده‌های رسیدگی محلی، انتخاب و اولویت، منافع عدالت و منافع مصلحت مهم‌ترین عوامل در سیاست‌های قضایی در دادگاه‌های کشورهای فوق‌اشد. تفاوت نظام حقوقی ایران با دیگر کشورها در این است که در نظام حقوقی ایران اصل منقضی‌بودن در اکثر موارد جنبه اختیاری دارد، در صورتی‌که در نظام حقوقی کشورهای مورد مطالعه جنبه الزامی‌بودن اصل فوق می‌باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۳-۷۴

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید:

تلفن:

ایمیل:

sdamirayazdanshenas8211@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۱

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

نظام حقوقی، منقضی‌بودن تعقیب، دادرسی کیفری.



مقدمه

یکی از مهم‌ترین ارکان در نظام‌های حقوقی تعقیب متهم است. دادستان به‌عنوان نماینده جامعه و وظیفه تعقیب متهم را برعهده دارد و حق انصراف از آن را ندارد و تا رسیدگی نهایی باید تعقیب را ادامه دهد. مزایایی الزامی بودن تعقیب عبارت است از: رعایت اصل تفکیک بین مقام تعقیب و مقام صدور رأی، بازدارندگی عام و جلوگیری از استبداد مقامات قضایی، یکسان‌نگری در برابر قانون، کاهش هزینه‌های زائد (جوان و نورپور، ۱۳۹۴: ۸۷). با این حال پیگیری مستمر الزامی بودن تعقیب داری معایبی و ضررهای در اجتماع می‌شود. از این رو هر جا دادستان متوجه شد که تعقیب، باعث ضررهای اجتماعی می‌شود، باید فوراً آن را متوقف نموده و از آن جلوگیری نماید. بنا بر دلایل فوق در نظام حقوقی باعث به‌وجود آمدن نگرش، اصل مقتضی بودن تعقیب (مفیدبودن تعقیب) را به‌وجود آورد. بر همین اساس دادستان می‌تواند با ارزیابی و سنجش موضوع، هر چند وقوع جرم محرز باشد، با تدابیری مناسب به‌منظور تأمین مصالح فرد و جامعه از تعقیب جرم خودداری کند (طویلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۶). به‌طور کلی دادستان باید باتوجه به صلاحدید به تعقیب آن دسته از امور کیفری بپردازد که ورود به آن را مقتضی و مناسب تشخیص دهد و در صورت مفیدنبودن از تعقیب آن صرف نظر کند (آشوری، ۱۳۸۸: ۱۰۶؛ خالقی، ۱۳۸۸: ۳۷؛ جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ۱۴۵). جامعه به‌عنوان مالک حق و اختیار تعقیب متهم بوده و می‌تواند مجرم را تعقیب کند و به‌سزای عمل خود برساند، بنابراین همین جامعه به دادستان به‌عنوان نماینده جامعه در مواردی تعقیب یک متهم را به دلایل و مصالحی منع و تعقیب متهم باید در صورتی انجام پذیرد که در اصطلاح منطقی آن مقتضی موجود و موانع مفقود باشد و منافع و مصلحت جامعه مورد توجه قرار گیرد. اثرات منفی بودن، مقتضی بودن تعقیب در نظام‌های کیفری جهان طی یک دهه از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ میزان استفاده از این ایده دو برابر شده است (Gobson & Cavandino, 1995: 56). اساسی‌ترین پرسش پژوهش فوق این است که اعمال اصل مقتضی بودن تعقیب در نظام کیفری ایران، از چه جایگاهی برخوردار و با مقایسه آن با دیگر نظام‌های حقوقی کشورها، سود و معایب آن را بیان نماید.

۱- جایگاه اصل مقتضی بودن تعقیب در نظام کیفری ایران

در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، قانون‌گذار کیفری ایران نگاه خود را از اصل الزامی بودن تعقیب به سمت

اصل مقتضی بودن تعقیب معطوف نموده است. به‌عنوان مثال ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری در سال ۱۳۵۶ صدور قرار تعلیق تعقیب منوط به شرایطی پذیرفته شده بود. قرار تعلیق تعقیب، قرار بایگانی کردن پرونده، جبران خسارت وارد شده به زیان‌دیده، ارجاع به میانجی‌گری، جلب رضایت شاکی، درج در پرونده، اخطار شفاهی یا کتبی، اولیا و سرپرست قانونی اطفال و نوجوانان بزه‌کار، اخذ تعهد از والدین، اولیا و سرپرست قانونی و برخی نهادهای حقوقی دیگر، از جمله مهم‌ترین تجلیات اصل مقتضی بودن تعقیب در نظام کیفری ایران است و گاهی به صورت «پذیرش بزه‌کاری» یا «اقرار به جرم» نیز اعمال می‌شود، البته نهاد اقرار به جرم را نباید با نهاد «معامله اتهام» در نظام کامن‌لا یکسان دانست، چراکه برخلاف «پذیرش بزه‌کاری» که پرونده مختومه می‌شود، در معامله اتهام، بین مقام تعقیب‌کننده و تعقیب‌شونده، مقرر می‌شود که در صورت پذیرش جرم، کیفیات مشدده جرم، یا تعدادی از اتهامات نادیده گرفته شده یا شمار اتهامات را کاهش یافته یا اتهامات دارای پیامد منفی جایگزین شده یا محکومیت آن کاهش یابد (Schmallegger, 2010: 358). البته در نظام کیفری ایران، می‌توان نمونه‌هایی از اصل مقتضی بودن تعقیب را یافت که جنبه اختیاری نداشته، بلکه رعایت آن بر مقام قضایی و دادستان جنبه الزامی دارد. نمونه دیگر از الزامی بودن اعمال اصل مقتضی بودن تعقیب را درباره نحوه پیگیری و تعقیب بزه‌کاری اطفال و نوجوان می‌توان ملاحظه نمود. ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ حاکی از الزامی بودن اصل مقتضی تعقیب درباره این دسته از بزه‌کاران است. مطابق این ماده اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرایم تعزیری شوند و سن آنان در زمان ارتکاب جرم نه تا پانزده سال تمام است، حسب مورد آنان را با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت طفل از والدین یا اولیا یا سرپرست قانونی به آنان تسلیم نموده یا در صورت لزوم به تسلیم به مراکزی چون مددکار اجتماعی، مؤسسات آموزشی و فرهنگی، مراکز ترک اعتیاد طفل یا نوجوان و مانند آن معرفی می‌نماید، یا در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیا یا سرپرست قانونی آنان را به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری تسلیم می‌کنند یا قاضی نسبت به نصیحت آنان اقدام می‌کند یا به آنان اخطار یا تذکر داده شده و از آنان تعهد کتبی به عدم تکرار جرم گرفته می‌شود. در جرایم تعزیری درجه یک تا پنج به کانون اصلاح و تربیت معرفی می‌شوند. ملاحظه

چه‌سا تا آخر عمر آنان را از برخی مشاغل یا حقوق اجتماعی محروم نماید.

۲- جایگاه اصل مقتضی‌بودن تعقیب در نظام کیفری برخی کشورهای جهان

شیوه رسیدگی به اتهامات کیفری تا حدودی تحت تأثیر ایدئولوژی، سیاست و اهداف متخذ از سوی دولت‌ها قرار می‌گیرد و در نتیجه تغییر خطمشی سیاسی، تحول و به‌ویژه انقلاب معمولاً تغییر و یا دگرگونی عمیق قوانین آیین دادرسی را سبب می‌شود. برای اتخاذ یک سیاست جنایی کارساز ایجاب می‌کند که مسؤولان قضایی طی شرایطی به‌طور موقت از تعقیب برخی متهمان (به‌ویژه جوانان و نوجوانان) اجتناب ورزند. به‌عبارت‌دیگر بین تساوی افراد در مقابل قانون و قاعده اقتضای تعقیب هیچ‌گونه تعارضی وجود ندارد. علی‌هذا باتوجه به چنین برداشتی است که به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم، در کنار قاعده الزامی‌بودن تعقیب، قاعده دیگری موسوم به اقتضا یا مفیدبودن تعقیب مورد توجه حقوق‌دانان و به‌ویژه سیاست‌گذاران جنایی قرار گرفته است. ترس از تعقیب و محکومیت برای اشخاصی که نخستین‌بار مرتکب جرم شده‌اند، می‌تواند از جمله عاملی مؤثر در پیشگیری از تکرار جرم آنان باشد. به این سبب مرجع تعقیب در صورتی که اقامه دعوا علیه متهم (و البته در جرایم خرد و نه در جرایم شدید و جنایات) را مفید تشخیص ندهد، باید مجاز باشد به بایگانی پرونده برای همیشه و یا به تعلیق تعقیب به‌صورت موقت و مشروط اقدام نماید. هر نظام حقوقی ضوابط خود را در زمینه ضرورت تعقیب و یا انصراف از آن مشخص خواهد کرد (آشوری، ۱۳۹۷). هم‌اکنون باتوجه به توصیه‌های بین‌المللی در اغلب کشورهای جهان، هیچ یک از دو قاعده اجباری‌بودن یا موقعیت‌داشتن تعقیب، به‌تنهایی و به‌طور مطلق، مورد اقبال قانون‌گذاران کشورها قرار نگرفته است. برای مثال در کشور آلمان قاعده الزامی‌بودن تعقیب که در گذشته به‌ویژه بر آن تأکید می‌شد، تعدیل گردیده و از سال ۱۹۷۵ قانون‌گذار موقعیت داشتن تعقیب را تحت آموزه‌های برخی دیدگاه‌های جرم‌شناختی مانند برچسب‌زنی مدنظر قرار داده است، برعکس و در برخی کشورها مانند فرانسه که قاعده موقعیت داشتن تعقیب جایگاه خاص خود را داشته، کنترل اعمال شده از سوی مقامات قضایی مافوق (از جمله دادستان استان) در عمل از سوءاستفاده‌های احتمالی دادستان‌ها در عدم تعقیب جرایم کاسته است تا آنجا که در این کشور نیز اصل

می‌شود، حتی اگر معرفی به کانون‌های اصلاح و تربیت نوعی مجازات تلقی شود، اما قاضی موظف است در موارد احصاشده در ماده ۸۸، تا پیش از معرفی به کانون‌های اصلاح و تربیت، اقدامات اصلاحی دیگری غیر از مجازات بزه‌کار مزبور ضروری بدانند، اما ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی اعمال یا عدم اعمال اصل مقتضی‌بودن تعقیب را در اختیار قاضی قرار داده و مانند آیین دادرسی کیفری از واژه «می‌تواند» استفاده کرده و مقرر داشته است: «دادگاه می‌تواند در تمام جرایم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان صدور حکم را به تعویق انداخته یا اجرای مجازات را معلق کند.» اگر در یک نظام حقوقی اصل مقتضی‌بودن تعقیب، به‌عنوان مبنایی برای رهیافت به عدالت حقوقی پذیرفته شده باشد، نباید جنبه اختیاری داشته باشد، بلکه دادستان و مقامات قضایی موظف به اعمال اصل مزبور می‌گردند. بنابراین اگر مجازات تأثیر چشم‌گیری در کاهش جرم نداشته باشد و حتی باعث افزایش جرم نیز شود، باید به‌دنبال جایگزین بود (Fletcher, 1998: 207). ژرف‌اندیشی در فلسفه حقوقی اعمال قاعده مقتضی‌بودن تعقیب، نظام کیفری خردگرا را به این حقیقت رهنمون و متقاعد می‌سازد که رویگردانی از مجازات مجرمانی که خطری برای جامعه نداشته یا خطرشان شایان توجه نیست، منجر به تمرکز بیشتر بر مجازات مجرمان خطرناک شده و پیش‌گرفتن چنین سیاست جنایی در نظام کیفری قطعاً مصلحانه‌تر خواهد بود. از نظر استوارت میل، در کنار نگاه ابزاری و سودگرایانه به نظام تعقیب و مجازات، باید اصل آزادی افراد و دفاع از آن‌ها برابر حاکمیت را نیز مورد توجه قرار داد (میل، ۱۳۸۴: ۵۰). بنابراین در صورتی باید پیگرد و تعقیب صورت گیرد که دلایل قانع‌کننده‌ای برای تعقیب مجرم وجود داشته باشد. اگر به دو مبنای سودگرایی و حمایت از آزادی‌های افراد، سیاست جرم‌زدایی و پرهیز از پیامدهای برچسب زنی یا لیبلینگ نیز افزوده شود، جملگی سیاست‌ورزان تقنینی در گستره کیفری را متقاعد خواهد ساخت تا قاعده مقتضی‌بودن تعقیب را از گستره اختیار قاضی خارج در دایره الزام وی قرار دهند. این الزام به‌طور ویژه، نسبت به برخی گروه‌های سنی و افراد خاص بیشتر ضرورت می‌یابد. از دیدگاه جامعه‌شناسی حقوقی، ورود این افراد به دادگاه کیفری گذشته از اینکه از نظر روحی و روانی آثار مخربی بر افراد و خانواده آنان خواهد داشت، منجر به ثبت سابقه کیفری برای آنان شده و

2019). در زیر به شرح مقتضی بودن تعقیب در نظام کیفری چند کشور اروپایی و دادگاه‌های بین‌المللی پرداخته می‌شود.

۲-۱- جمهوری فدرال آلمان

در کشور آلمان نیز رسیدگی به امور کیفری بر نظام مختلط استوار است. تعقیب و تحقیق از متهمان برعهده دادسراست و رسیدگی نهایی در صلاحیت دادگاه‌های کیفری قرار دارد. نظر به اینکه آلمان به صورت فدرال اداره می‌شود، هریک از ۱۶ دولت فدراتیو دستگاه دادگستری مستقل و در نتیجه دادسرای خاص خود دارد. در سطح دولت فدرال نیز دادستانی فدرال و رأس آن دادستان کل قرار دارد که در معیت دادگاه عالی فدرال انجام وظیفه می‌کند. تعقیب جرائم به موجب قاعده الزامی بودن تعقیب و نیز اجرای احکام کیفری برعهده دادستان مربوط در هریک از دولت‌های فدراتیو نهاده شده است. در آلمان نهادی مشابه «قاضی تحقیق» فرانسوی وجود ندارد و دادستان‌ها رأساً یا به کمک «پلیس قضایی» انجام‌دادن کلیه تحقیقات مقدماتی را برای کشف حقیقت برعهده دارند. این تحقیقات می‌تواند به نفع یا ضرر متهم باشد. حقوق دانان آلمانی بر ضرورت انجام یافته تحقیقات می‌تواند به نفع یا ضرر متهم باشد. حقوق دانان آلمانی بر ضرورت انجام یافتن تحقیقات به گونه‌ای «عینی» از سوی دادسرا تأکید می‌ورزند. با این همه، دادستان‌ها در حین تحقیق و جز در موارد استثنایی، چنانچه نیازی به تفتیش منزل یا ضبط مکالمات تلفنی و امثال آن داشته باشند باید نسبت به اخذ مجوز لازم از دادگاه اقدام کنند. حق بایگانی کردن پرونده در جرائم کم‌اهمیت یا در مواردی که تعقیب «ضرورت» نداشته و مفید به نظر نرسد، برای دادستان‌ها پیش‌بینی شده است، اما متضرر از این‌گونه تصمیمات همواره حق شکایت قضایی دارد (Kongress der Vereinten Natioal, 1995).

دگرگونی‌های اساسی که در سال ۱۹۷۵ در قوانین آلمان به عمل آمده، قاعده موقعیت داشتن تعقیب را، در کنار حذف بازپرس از تشکیلات قضایی این کشور، نیز دربر گرفته است. در این کشور بین «بایگانی کردن پرونده» که از سوی دادستان و در جرائم بسیار کم‌اهمیت^۲ به عمل می‌آید و تعلیق تعقیب^۳ باید قائل به تفکیک شد. طبق ماده ۱۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان دادستان مجاز است در جرائم بسیار کم‌اهمیت نسبت به «بایگانی پرونده» اقدام کند. در این‌گونه موارد

الزامی بودن تعقیب تا حد زیادی در عمل ملاک اقدامات دادسرا یا پلیس قرار گرفته است. در ادامه مقررات کشور آلمان و فرانسه را که از پیشگامان‌اند به اختصار بررسی می‌کنیم، به گونه‌ای که ملاحظه کردیم نظام مختلط، طی دو قرن اخیر، در اکثر کشورهای جهان، نه فقط در مرحله تحقیقات مقدماتی به شدت تحت تأثیر نظام اتهامی و حقوق آنگلو ساکسون قرار گرفته، بلکه در مرحله رسیدگی در دادگاه نیز از پیشرفت‌های علوم جنایی، جرم‌شناسی و سیاست کیفری نیمه دوم قرن بیستم که بازتاب آن در حقوق انگلیس و آمریکا بیشتر مشهود بوده، متأثر شده است. ضرورت توجه به عکس‌العمل معقول، سنجیده و مفید جامعه در مقابل بزه‌کاران سبب شده است که در برخی کشورها که دارای نظام مختلط هستند، با الهام از حقوق آنگلو ساکسون، مسأله «تقطیع دادرسی»^۱ مورد توجه قانون‌گذاران قرار گیرد. برای مثال، طبق قانون ۶ اوت ۱۹۷۵ فرانسه قاضی کیفری می‌تواند پس از مقصر شناختن متهم تعیین مجازات یا هرگونه اقدام درمانی یا تربیتی را به دریافت نتایج آزمایش شخصیت بزه‌کار موکول کند، بدین ترتیب آیین دادرسی کیفری که در گذشته به تنظیم مقررات مربوط به رسیدگی به «عمل مجرمانه» توجه داشت، در نیمه دوم قرن بیستم و به‌ویژه در آغاز هزاره سوم به سوی شناخت شخصیت بزه‌کار، لاقلاً در جرائم خرد و متوسط گرایش یافته است تا از این راه، واکنش صحیح و مفید از سوی جامعه را در برابر عمل مجرمانه به‌ویژه با استفاده از جایگزین‌های تعقیب و مجازات تضمین کند. همان‌گونه که قبلاً و در مبحث نظام‌های مختلف رسیدگی به آن پرداختیم، مجدداً یادآور شویم اگرچه بسیاری از کشورها تشکیلات قضایی خود را بر مبنای نظام مختلط استوار ساخته‌اند، لیکن نظام مختلط در همه‌جا یکسان نیست و قواعد و مقررات آن، چه در مرحله رسیدگی دادسرا و چه در مرحله دادرسی دادگاه‌ها، از کشوری به کشور دیگر و حتی از زمانی به زمان دیگر متفاوت است. علی‌هذا، دادسرا و در رأس آن دادستان در کشور فرانسه ویژگی‌هایی دارد که برخی از آن‌ها در سایر کشورها، از جمله ایتالیا، آلمان و ایران، مشهود نیست (Cecire,)

^۱ - منظور از تقطیع دادرسی (Incesure de Laprocedure) که از دیرباز در نظام آنگلو ساکسون مورد توجه قرار گرفته، این است که قاضی در صورت آماده‌نبودن پرونده شخصیت متهم و عدم دستیابی به اطلاعات لازم در جلسه رسیدگی فقط نسبت به تقصیر متهم اظهار نظر می‌کند.

^۲ - Nichtverfolgung von Bagatellsachen

^۳ - Varlaufige Einstellung

علاوه بر پلیس برخی دواير از قبيل پست، اداره ماليات‌ها، کميسيون بهداشت و ... نيز عهده‌دار امر تعقيب بودند. هم‌اکنون اتخاذ تصميم در مورد امر تعقيب برعهده اداره دادستاني سلطنتي نهاده شده و رييس آن موسوم به مدير تعقيب عمومي (DPP) است که از طريق دادستان کل در مقابل پارلمان پاسخگوست. شروع به کار CPS از سال ۱۹۸۶ و متعاقب بر تصويب «قانون تعقيب جرائم» مصوب ۱۹۸۵ است. آنگاه که پرونده‌ای به‌وسيله پلیس یا ساير نهادهای تعقيب، پس از ايراد اتهام یا احضار، به دادستاني ارسال شود، موضوع به‌وسيله مشاور حقوق دان آن نهاد بررسی می‌شود و سپس اقدام مقتضي به‌عمل می‌آید، اگرچه دادستاني تحقیقات و بازجویی‌های جرائم را رأساً انجام نمی‌دهد، لیکن در انجام نوع تحقیق و ساير اقدامات که باید از سوی پلیس انجام شود، مستقلاً اتخاذ تصميم می‌کند و نيز می‌تواند رأساً عهده‌دار انجام هرگونه تعقيبی شود. قانون تعقيب جرائم مصوب ۱۹۸۵ به گسترش نقش و اختیارات مدير تعقيب عمومي پرداخته است و طبق تبصره ۲ ماده ۳ آن قانون وظايف او، علاوه بر هدايت تحقیقات آغازشده به‌وسيله پلیس و تعقيب‌هایی که خود عهده‌دار آن‌ها می‌شود، ارائه مشورت به پلیس، حضور در دادگاه به هنگام رسیدگی، انجام وظايفی که دادستان کل برعهده او قرار می‌دهد، انجام تعقيب ناظر به شکایات افراد یا مقاماتی غير از پلیس و ... است. یادآور شويم که مدير مذکور (DPP) از میان اعضای کانون وکلا یا مقامات پلیس انتخاب می‌شود که باتوجه به ارتباط و وابستگی اقدامات تحقیقی پلیس با امر تعقيب جرائم، این ارتباط حرفه‌ای نزدیک بسیار سودمند به نظر رسیده است. نکته قابل ذکر اینکه اختیارات پلیس در انگلستان به مراتب گسترده‌تر از ضابطان دادگستری در حقوق ایران است. پلیس همیشه و پس از جمع‌آوری ادله پرونده را به سوی تعقيب کیفری سوق نمی‌دهد و می‌تواند از روش‌هایی مانند اخطار رسمی و یا اخطار غیررسمی استفاده و یا تعقيب (نه در مفهوم تعقيب دادستاني) را، به ویژه در مورد اطفال و نوجوانان، متوقف کند. در انگلستان، دادستان کل عالی‌ترین نماینده قانونی دولت است، ولی عضو کابینه نیست؛ او بر تعقيب جرایم مهم نظارت می‌کند و مشاور دولت در امور حقوقی و رييس کانون وکلا است. این اختیار از جهت نظری از طرف شاه (دولت) برعهده دادستان گذاشته شده است و اگرچه پلیس در بیشتر موارد، پیگرد کیفری را آغاز می‌کند، ولی مسؤولیت پیگرد شخص متهم و متخلف، پس از طرح آن

هیچ‌گونه شرطی از سوی دادسرا بر متهم تحمیل نمی‌شود و فقط کسانی که از این تصميم دادستان متضرر می‌شوند و می‌توانند به دادگاه شکایت کنند، اما در تعلیق تعقيب که به استناد ماده ۱۵۳ «الف» قانون آیین دادرسی کیفری آلمان صورت می‌پذیرد و از دیدگاه سیاست جنایی از طریق «انصراف توأم با مداخله» تلقی می‌شود، دادستان با در نظر گرفتن یک یا چند شرط از شرایط زیر و آن نیز در جرائم جنحه‌ای و با جلب موافقت دادگاه صالح می‌تواند تعقيب متهم را به‌طور موقت معلق بدارد. این شرایط عبارت‌اند از: ۱- متهم برای جبران خسارت ناشی از عمل مجرمانه خود تعهدی را عهده‌دار شود؛ ۲- متهم مبلغی به نفع یک مؤسسه عام‌المنفعه یا صندوق دولت پرداخت کند؛ ۳- متهم تعهدی به نفع جامعه برعهده بگیرد؛ ۴- متهم نفقه و هزینه زندگی افراد واجب‌النفقه را تا میزان معینی بپردازد. ماده مذکور مقرر می‌دارد که دادستان حداکثر مهلتی شش‌ماهه برای سه مورد اول و مهلتی یک ساله برای مورد چهارم در نظر می‌گیرد و در صورتی که متهم به تکلیف یا تکالیفی که عهده‌دار شده، عمل کند از تعقيب او برای همیشه صرف‌نظر می‌شود. دادستان مجاز است که مهلت مذکور را حداکثر یک بار و به مدت سه ماه تمدید کند. در جمهوری فدرال آلمان سالانه بیش از ۱۵۰ هزار پرونده با اعمال ماده ۱۵۳ «الف» مشمول تعلیق تعقيب قرار می‌گیرند و حقوق دانان آلمانی معتقدند که این شیوه، از راه‌های سبک‌سازی بار دستگاه قضایی و به‌ویژه حمایت از متهمان در مقابل سرشکستگی ناشی از حضور آنان در جلسات محاکمه و کسب پیشینه کیفری است.

۲-۲- انگلستان و ولز

برخلاف ساير کشورهای اروپای قاره‌ای که در آن‌ها دادسرا در معیت دادگاه‌ها انجام وظیفه می‌کند، در انگلستان به دلایل تاریخی، دادسرا وابسته به محاکم نیست، بلکه در ارتباط با پلیس و البته مستقل از آن است. در انگلستان و ولز، در سال ۱۸۷۹، یک مدير تعقيب عمومي به‌وجود آمد که نقش دادستان را در برخی حوزه‌ها عهده‌دار بود. با این همه، این دادستان نقشی محدود داشت. برای مثال در لندن به تعقيب جرائم ناظر به امنیت، جرائم ارتكابی به‌وسيله پلیس و ... می‌پرداخت. ضرورت ایجاد یک نهاد تعقيب، با اختیارات گسترده، به‌ویژه از اوایل دهه ۱۹۸۰ در انگلستان احساس شد. قبل از آن اغلب جرائم ارتكابی به وسیله پلیس تحت تعقيب قرار می‌گرفت و

برعهده دادستان و بخش پیگرد عمومی (اداره مستقل خدمات پیگرد شاهی) قرار دارد.

۲-۳- فرانسه

نظر به اینکه سازمان قضایی فرانسه بر نظام مختلط (دادسرا/ دادگاه) استوار است، دادستان حمایت از نظم عمومی و دفاع از منافع جامعه و حقوق بزه‌دیدگان را برعهده دارد. باتوجه به اینکه وظیفه اصلی دادستان تعقیب متهمان و اقامه دعوی کیفری علیه آنان است، از او به طرف اصلی دعوی کیفری تعبیر می‌شود. در فرانسه حدود ۲۰ درصد از پرونده‌ها از سوی دادسرا برای انجام تحقیقات مقدماتی به قاضی تحقیق (بازپرس) ارجاع می‌شود و بقیه به شیوه‌های مختلف، از جمله بایگانی کردن پرونده، تعلیق تعقیب، ارسال مستقیم پرونده به دادگاه و ... حل و فصل می‌گردد. در این کشور، ارجاع پرونده به قاضی تحقیق به وسیله یکی از قضات دادگاه نخستین، مستقل از دادسرا، صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر دادستان آزادی عمل در انتخاب بازپرس موردنظر خود را ندارد. در صورت لزوم، استرداد پرونده به تقاضای دادستان از قاضی تحقیق منتخب نیز به وسیله قاضی دادگاه نخستین امکان‌پذیر است. مستند قانونی آن ماده ۴۰ قانون آ.د.ک.ف مصوب ۳۰ دسامبر ۱۹۸۵ است: «دادستان جمهوری شکایات و اعلام جرم‌ها را دریافت و اقدامی را که باید نسبت به آن‌ها معمول گردد، با رعایت مندرجات ماده ۱-۴۰ مورد ارزیابی قرار می‌دهد». ماده ۱-۴۰، مشروط به اینکه مرتکب مورد شناسایی قرار گرفته و مورد از موارد «منع قانونی تعقیب» نباشد. سه راه حل را براساس ارزیابی دادستان در اختیار او قرار داده است: ۱- تعقیب و اقامه دعوی کیفری؛ ۲- توسل به جایگزین‌های تعقیب طبق مقررات ماده ۱-۴۱، ۲-۴۱ و ۳-۴۱؛ ۳- بایگانی ساده در صورت ارتکاب جرم در شرایط و اوضاع و احوال خاص. تا حدود دو دهه قبل دادستان‌های جمهوری در فرانسه ناگزیر از اتخاذ یکی از دو تدبیر زیر بودند: تعقیب کیفری متهم و یا بایگانی ساده پرونده، این‌گونه بایگانی به شرحی که ذیلاً ملاحظه خواهیم کرد، امری استثنایی بود و ضروری می‌نمود که قانون‌گذار با هدف مقابله با تراکم پرونده‌ها در مراجع رسیدگی و با استفاده از راهکارهای سایر کشورها، چاره‌اندیشی کند. چنین بود که نخست به موجب قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳ «میانجی‌گری کیفری» را در دادسرا مقرر داشت و سپس به تدریج و به موجب قانون ۲۳ ژوئن ۱۹۹۹ و ۹ مارس ۲۰۰۴ و اصلاحات سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۳ میانجی‌گری در بطن آنچه

از آن‌ها به «جایگزین‌های تعقیب» تعبیر شد، جا گرفت. هدف از نهادینه کردن جایگزین‌ها، ارائه پاسخی مناسب به ارتکاب جرم در عین اجتناب از تعقیب فوری همه جرائم و تراکم‌زدایی از پرونده‌ها بود.

۳- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

بند ۱ ماده ۴ پروتکل الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس نباید تحت تعقیب کیفری یا مجازات از سوی مراجع قضایی همان دولت، به علت ارتکاب جرمی که قبلاً از آن برائت حاصل کرده و یا به موجب حکم قطعی طبق موازین قانون و آیین و تشریفات دادرسی آن دولت محکوم شده است، مورد تعقیب کیفری مجدد قرار گیرد»، بند ۲ ماده ۴ مذکور به مطلب مهمی که همانا موارد اعاده دادرسی است، پرداخته است و متذکر می‌شود: «مقررات بند ۱ مانع از آن نیست که در صورت کشف دلایل جدید و یا عیب و ایراد اساسی در دادرسی قبلی که مؤثر بر حکم صادر شده باشد، رسیدگی مجدد طبق موازین قانون و آیین دادرسی کیفری همان دولت صورت پذیرد.» اهمیت منع تعقیب و محاکمه مجدد باتوجه به پروتکل الحاقی مذکور تا بدان‌جاست با آنکه در موارد جنگ یا اقداماتی که حیات ملی یک کشور را به مخاطره افکند (ماده ۱۵ کنوانسیون)، کشور عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر حق دارد اجرای برخی از مقررات کنوانسیون را به حالت تعلیق درآورد، لکن بند ۳ ماده ۴ پروتکل به صراحت متذکر شده است که «هیچ‌گونه سرپیچی از مقررات این ماده به استناد ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مجاز نیست.» دیوان اروپایی حقوق بشر در ارتباط با موضوع لاقول در چهار قضیه ناگزیر از اعلام موضع بوده است، از جمله در قضیه *آلیورا* که در آن شخصی بر اثر یک حادثه رانندگی دو مرتبه: یک مرتبه از سوی قاضی دادگاه خلاف (پلیس) به اتهام عدم کنترل صحیح وسیله نقلیه به ۲۰۰ فرانک و سپس از سوی مرجع قضایی منطقه‌ای به اتهام ایراد جراحات بدنی بر اثر بی‌احتیاطی به ۲۰۰ فرانک سوئیس محکوم می‌شود. نظر دیوان بر این بوده است که با تعدد معنوی به این معنا که فعل واحد منجر به دو جرم شده است، مواجه هستیم که عبارت است از عدم کنترل اتومبیل از یک‌سو و ضرب و جرح از سوی دیگر و لذا «در تعارض با ماده ۴ پروتکل به سر نمی‌بریم، این ماده ناظر بر این است که عمل واحد دو بار مورد محاکمه قرار نگیرد و نه اینکه فعل واحد به صورت دو جرم جدا از هم و مشخص تحلیل نشود.» در پایان یادآور شویم، همان‌گونه که در قوانین کشورها

مجازات (بند «ب») طبق قوانین موضوعه ایران باشد. در ارتباط با جرائم ارتكابی از سوی اتباع ایرانی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران تذکر این نکته لازم است که جرائم ارتكابی به‌وسیله مأموران کنسولی و سیاسی و سایر وابستگان دولت که از مصونیت سیاسی برخوردارند، به استناد ذیل ماده ۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. به‌عبارت‌دیگر شرط مندرج در بند «ب» ماده ۷ «... متهم در محل وقوع جرم محاکمه و ... نشده باشد...» در مورد مأموران فوق‌الذکر موضوعیت ندارد و قانون‌گذار بین جرائمی که به مناسبت شغل و وظیفه مرتکب شده باشند و سایر جرائم آنان تفاوتی قائل نشده است، برعکس در مورد سایر مستخدمان اعم از ایرانی و خارجی قانون‌گذار قائل به تفکیک شده است. به‌عبارت‌دیگر این افراد ممکن است به دو صورت مرتکب جرم گردند: ۱- به اعتبار شغل و وظیفه که مستنداً به صدر ماده ۶ قانون‌گذار آنان را مشمول مقررات ناظر به مأموران سیاسی و کنسولی کرده است؛ ۲- سایر جرائم آن‌که مشمول مقررات ماده ۷ قانون مجازات اسلامی خواهد بود، بدین‌معنا که در صورت وجود شرایط مندرج در این بند تعقیب و محاکمه آنان در داخل کشور تجویز نشده است. یادآور شویم که قانون‌گذار در هیچ‌یک از موادی که در فصل دوم قانون مجازات اسلامی تحت عنوان قلمروی اجرای قوانین جزایی در مکان آورده است (ماده ۳ تا ۱۰) تعزیرت شرعی را مستثنی نکرده است و در ارتباط با اتباع خارجی که در خارج از ایران مرتکب جرمی علیه شخصی ایرانی و یا کشور ایران گردند (اصل صلاحیت شخصی منفعل)، ماده ۸ قانون مجازات جدید در صورتی محاکمه و مجازات آنان را در صورت یافت‌شدن یا اعاده به ایران، تجویز می‌کند که اولاً متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده و یا در صورت محکومیت مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد؛ ثانیاً رفتار ارتكابی، هم در قانون محل وقوع، جرم شناخته شده باشد و هم در قوانین موضوعه ایران از زمره جرائم مستوجب تعزیر شناخته شود. نکته قابل توجه اینکه قانون‌گذار در ماده ۸ مذکور به‌کارگیری عبارت «... جرمی به‌جزء جرائم مذکور در مواد قبل ...»، به‌ویژه، جرائم پنج‌گانه مندرج در بندهای «الف» تا «ث» ماده ۵ قانون مجازات اسلامی را مدنظر داشته که جرائمی مانند اقدام علیه امنیت داخلی یا خارجی، تمامیت ارضی یا استقلال جمهوری اسلامی ایران، جعل مهر، امضا، حکم، فرمان یا دست‌خط مقام

نیز مقرر است، اعاده دادرسی، تحت شرایط مقرر از سوی قانون‌گذار و یا رسیدگی دوگانه: یک‌بار با عنوان تعقیب و یا محاکمه مجدد محسوب کرد. در حقوق موضوعه ایران، قبل از انقلاب و به استناد بند «ج» ماده ۳ قانون مجازات عمومی، احکام محکومیت صادر از دادگاه‌های خارجی تا حدودی معتبر شناخته شده بودند: «هر ایرانی یا بیگانه که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم زیر شود، طبق قانون ایران مجازات می‌شود و هرگاه نسبت به آن جرم در خارج مجازات شده باشد، بابت مجازاتی که در دادگاه‌های ایران تعیین می‌گردد، احتساب خواهد شد»، باتوجه به ماده ۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که در هر صورت دادگاه‌های ایران را صالح به رسیدگی می‌دانست باید معتقد به عدم اعتبار احکام صادر از دادگاه‌های خارجی می‌شدیم: «... هر ایرانی که در خارج از ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد.» با این همه، مواد ۵، ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، از همان فردای تصویب و ضرورت اجرایی آن انتقادات بسیاری از حقوق‌دانان را دربر داشت. عدالت ایجاب می‌کند که مرتکب جرم، اعم از اینکه در داخل یا خارج کشور مورد محاکمه قرار گرفته و حکم محکومیت کلاً و یا قسمتی از آن به مرحله اجرا درآمده باشد (مثلاً محکوم‌علیه از آزادی مشروط بهره‌مند گردیده و یا مشمول عفو قرار گرفته باشد)، مجدداً به محاکمه کشیده نشود و مجازات دیگری درباره او اجرا نگردد. چنین است که قانون‌گذار تغییراتی را به شرح مواد ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در جرائم تعزیری پذیرا شده است: نخست و در ارتباط با اتباع ایرانی (اصل صلاحیت شخصی فعال) در صورتی می‌توان به استناد ماده ۷ مذکور به محاکمه و مجازات آنان پرداخت که اولاً عمل ارتكابی در خارج به‌وسیله فرد ایرانی، در قانون جمهوری اسلامی ایران نیز جرم باشد (بند «الف»)، بدین‌ترتیب، چنانچه شخص در خارج از ایران مرتکب عملی مجرمانه گردد، ولی آن عمل در قوانین موضوعه ایران جرم‌انگاری نشده باشد، قابل تعقیب در ایران نیست؛ ثانیاً و البته در جرائم مستوجب تعزیر، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد و چنانچه نتیجه محاکمه محکومیت تبعه ایرانی بوده تمام یا قسمتی از مجازات درباره او اجرا نشده باشد (بند «ب») و بالاخره اینکه به موجب قوانین ایران موجبی برای منع تعقیب، موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات نباشد، همچنین مورد نباید از موارد سقوط

قواعد وضع شده در منشور نورنبرگ و به مجازات رساندن مجرمان جرایم جنگی و جنایات علیه بشریت و شناسایی مسؤولیت کیفری فرد مرتکب این جرایم تحول اساسی در حقوق بین الملل ایجاد کرد. کمیسیون حقوق بین الملل یکی از اولین اقداماتی که پس از تأسیس انجام می‌دهد، این است که در ژانویه ۱۹۵۰ در گزارش خود به مجمع عمومی، اصول دادگاه نورنبرگ را به عنوان اصول حقوق بین الملل به شرح زیر پیشنهاد می‌کند:

اصل اول: هر فردی در انجام عملی که براساس حقوق بین الملل جنایت محسوب شود، شرکت یا مباشرت داشته باشد، مسؤول بوده و مشمول مجازات می‌باشد؛ اصل دوم: این مسأله که در حقوق داخلی یک کشور جنایت بین المللی را مشمول مجازات نمی‌داند، رافع مسؤولیت مرتکبان چنین جرایمی در قبال حقوق بین الملل نمی‌باشد؛ اصل سوم: ارتکاب جنایات بین المللی با توجیه انجام ظلم به عنوان رییس کشور یا مقام عمومی براساس حقوق بین الملل رافع مسؤولیت فرد مرتکب نبوده و تخفیفی در مجازات داده نمی‌شود؛ اصل چهارم: این حقیقت که فردی دستورات دولت و مقام‌های مافوق را اجرا نکرده باشد، براساس حقوق بین الملل رافع مسؤولیت وی نمی‌باشد، اما اگر عدالت اقتضاء نماید، این مسأله به عنوان عاملی در تخفیف مجازات در نظر گرفته می‌شود، از جمله نقدهایی که به این دادگاه شده است، این است که اغلب متهم است به اینکه نمونه‌ای از «عدالت طرف برنده» است، گو اینکه مفهوم این جمله مبهم بوده، ولی ادعاهایی در این باره شده، از جمله اینکه اولاً محاکمه عادلانه نبوده است، به ویژه اینکه قضات علیه متهم پیش داوری کرده‌اند؛ ثانیاً قانون قابل اعمال برای تضمین یک محکومیت طراحی شده بود؛ ثالثاً افعال مشابهی توسط دولت‌های تعقیب کننده ارتکاب یافته، اما مورد تعقیب قرار نگرفته‌اند.

۵- دادگاه نظامی بین المللی توکیو

پس از تشکیل دادگاه نورنبرگ، متفقین در فضایی آرام تر اقدام به تأسیس دادگاهی نظامی برای خاور دور نمودند که به دادگاه توکیو معروف شد. این دادگاه مبتنی بر منشور توکیو و حاصل اعلامیه ژنرال داگلاس مک آرتور امریکایی بود که فرمانده عالی متفقین در خاور دور را برعهده داشت و در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ صادر شد. دادگاه توکیو نیز دنباله‌رو دادگاه نورنبرگ راجع به جنایتکاران اصلی بود، با این تفاوت که در نورنبرگ وکیل

رهبری یا استفاده از آن، جعل حکم یا امضای مقامات عالی رتبه از قبیل رؤسای قوای سه گانه... جعل آرای مراجع قضایی، جعل اسکناس... را جرم انگاری نموده است، بدین ترتیب تبعه خارجی‌ای که مرتکب یک یا چند جرم از جرائم فوق الذکر در خارج از ایران گردد و در ایران یافت یا اعاده گردد، طبق قوانین کیفری ایران قابل تعقیب و مجازات خواهد بود.

۴- دادگاه نظامی بین المللی نورنبرگ

دادگاه نورنبرگ به عنوان اولین دادگاه بین المللی کیفری بود که بعدها تأثیر زیادی در شکل گیری دیوان بین المللی کیفری داشت. این دادگاه وظیفه محاکمه مجرمان اصلی و جنایتکاران آلمان و متحدانش در جنگ جهانی دوم را داشته که مرتکب اعمال جنایتکارانه‌ای همچون تبعید جمعیت زیادی از مردم، شکنجه و نابودی آن‌ها به دلایل غیرانسانی، خشونت‌ها و اعمالی شنیع از این قبیل شده بودند.

بنای تشکیل دادگاه نورنبرگ، چهار اتهام اساسی علیه رهبران آلمان نازی بود: ۱- طرح توطئه برای شروع جنگ؛ ۲- جنایت علیه صلح؛ ۳- جنایت جنگی؛ ۴- جنایت علیه بشریت. این دادگاه بر اساس منشور نورنبرگ در آلمان تأسیس گردید. ماده ۲ این توافقنامه در ارتباط با عملی شدن این محکمه به اساسنامه دادگاه که به عنوان ضمیمه از آن نامبرده شده است، ارجاع داده است. توافقنامه و اساسنامه مزبور در ابتدا توسط چهار کشور تعیین کننده، یعنی انگلستان، آمریکا، فرانسه و شوروی به امضا رسید. بعد از مدتی ۱۹ کشور دیگر به این توافقنامه پیوستند. به این ترتیب اساس و شالوده حقوقی دادگاه نظامی بین المللی نورنبرگ پایه گذاری شد. هر کدام از متحدین اصلی می‌توانست یک دادستان اصلی انتخاب کند. بیست و چهار متهم برای محاکمه به دادگاه نورنبرگ فراخوانده شدند. شش سازمان جنایتکار نیز مورد تعقیب قرار گرفتند. محاکمه ده ماه طول کشید و ۹۹۱ جلسه علنی برگزار گردید. بیشتر متهمان در مرکز بررسی و بازجویی اردوگاه آش کن در لوگزامبورگ بازداشت شده بودند و برای دادرسی به نورنبرگ آورده شدند. دادگاه نورنبرگ به دلیل رویه و توانایی که در لغو مصونیت ناشی از حاکمیت از خود نشان داد، گام قانونی بزرگی در جهت مصالح نوع بشر برداشت. در نهایت منشور نورنبرگ رسیدگی به این دسته از جرایم را که در مقام اجرا یا در ارتباط با هر جرم واقع در صلاحیت دیوان ارتکاب یافته بود، از وظایف دادگاه دانست.

قاضی دائمی که نباید دو نفر از آن‌ها دارای یک تابعیت باشند، در شعبه‌ها فعالیت می‌کنند. در هر شعبه ۳ قاضی دائمی و حداکثر ۴ قاضی موقت حضور خواهند داشت، البته هر شعبه‌ای که دارای قاضی موقت باشد، می‌تواند به بخش‌هایی که هر کدام دارای ۳ قاضی متشکل از دائم و موقت باشند، تقسیم شوند. همچنین بنابر بند سوم این ماده، در شعبه استیناف ۷ قاضی دائم عضویت دارند و در هر رسیدگی استینافی حداقل باید ۵ قاضی حضور داشته باشند. بند یک ماده ۱۵ اساسنامه نیز وظایف دادستان را بیان کرده است که مسؤولیت تحقیق و تعقیب اشخاصی که نقض‌های جدی حقوق بشردوستانه بین‌المللی را به‌عهده دارد که دارای استقلال قضایی است. مطابق ماده ۱۶ اساسنامه نیز دبیرخانه دادگاه، مسؤولیت اداره و خدمات‌رسانی دادگاه بین‌المللی رواندا را برعهده دارد و شامل رییس دبیرخانه و کارکنان دیگری که مورد نیاز باشد، خواهد بود. رییس دبیرخانه از سوی شخص دبیرکل سازمان ملل و پس از مشورت با رییس دادگاه رواندا برای مدت چهارسال و با امکان انتخاب مجدد، انتصاب می‌شود. در متن قطع‌نامه ۹۵۵ شورای امنیت، صلاحیت‌های محکمه بیان شده و تفصیل آن در ماده ۲ تا ۸ اساسنامه دادگاه کیفری رواندا آورده شده است که شامل صلاحیت موضوعی، شخصی، صلاحیت زمانی و مکانی می‌باشد. در صلاحیت موضوعی، جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری رواندا عبارتند از: نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، نقض ماده ۳ مشترک معاهدات سال ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل الحاقی دوم. در صلاحیت شخصی نیز طبق ماده ۵ اساسنامه، دادگاه ناظر بر ارتکاب جرایم توسط اشخاص حقیقی است. مطابق ماده ۶ اساسنامه نیز فردی که در ارتکاب یکی از جرایم مندرج در مواد ۲ تا ۴ اساسنامه معاونت، مشارکت کرده و یا آمر بوده است، مستقلاً مسؤول اعمال خویش است. همچنین مسؤولیت رسمی متهمان در هر درجه‌ای نمی‌تواند موجب معافیت یا تخفیف کیفر آنان باشد. صالحیت مکانی و زمانی دادگاه رواندا نیز مطابق ماده ۷ اساسنامه تحلیل می‌شود که مطابق آن شامل نقض‌های جدی ارتکاب‌یافته به‌وسیله شهروندان رواندایی شامل قلمرو زمینی و هوایی رواندا و نیز قلمرو کشورهای همسایه در محدوده زمانی اول ژانویه ۱۹۹۴ تا ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴ می‌باشد. لازم به یادآوری است طبق بند ۲ ماده ۸ اساسنامه، دادگاه بین‌المللی رواندا نسبت به محاکم ملی همه کشورها تقدم داشته و بنابراین در هر مرحله از دادرسی،

تعقیب‌کننده از سوی چهار کشور متفق مشترکاً کار صدور کیفرخواست را انجام می‌داد، در دادگاه توکیو صدور کیفرخواست‌ها از طریق یک وکیل به انتخاب ژنرال مک آرتور ولی به نمایندگی از سوی یازده کشور امضاکننده شرایط تسلیم‌کننده ژاپن (استرالیا، کانادا، چین، فرانسه، انگلستان، هندوستان، هلند، نیوزلند، فیلیپین، شوروی و آمریکا) انجام می‌گرفت. قضات نیز توسط ژنرال مک آرتور از میان نامزدهای پیشنهادی از سوی یازده دولت مذکور تعیین می‌شدند، به‌علاوه دادگاه در اجرای منشور خود از استدلال دادگاه نورنبرگ که در ژانویه ۱۹۴۶ اعلام و در منشور نورنبرگ طراحی شده بود، پیروی کرد. دادگاه توکیو از ۱۱ نفر قاضی که ۹ نفر آن‌ها از دولت‌های امضاکننده تسلیم ژاپن، به‌همراه یک قاضی از هندوستان و یک قاضی از فیلیپین بودند، تشکیل می‌شد. ایالات متحده حق انتخاب دادستان اصلی را داشت، درحالی‌که کشورهای دیگر فقط به انتخاب سایر دادستان‌ها مجاز بودند. دفاع برعهده شماری از وکلای ژاپنی و آمریکایی بود. محاکمه با تسلیم کیفرخواست به دادگاه در ۲۹ آوریل ۱۹۴۶ آغاز شد. کیفرخواست در ۵۵ فقره، ۲۸ نفر را به جنایات علیه صلح، جنایات جنگی و قتل‌های عمد متهم می‌کرد. رسیدگی تقریباً دو و نیم سال طول کشید و حکم اکثریت در نوامبر ۱۹۴۸ اعلام شد. طی حکم این دادگاه، هفت نفر از متهمان به مرگ، یکی از آن‌ها را به بیست‌سال حبس، یکی از آن‌ها را به هفت‌سال حبس و بقیه را به حبس ابد محکوم شدند.

۶- دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا

در رواندا میان اکثریت هوتوها و اقلیت توتسی‌ها همواره اختلاف نظر وجود داشته است. در ۶ آوریل ۱۹۹۴ رییس جمهور رواندا که از تانزانیا به مقصد کیگالی در حال پرواز بود، مورد حمله هوایی قرار گرفت و کشته شد. هوتوها این عمل را به توتسی‌ها نسبت داده و حملات گسترده‌ای را علیه توتسی‌ها آغاز کردند، به‌طوری‌که یکی از فاجعه‌بارترین وقایع در طول تاریخ را رقم زدند. شورای امنیت ملل متحد در واکنش به این کشتار هولناک و جهت تعقیب و مجازات عاملین جنایت، دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا را در شهر آروشا در کشور تانزانیا تأسیس نمود. مواد ۱۰ تا ۱۶ اساسنامه دادگاه رواندا، ساختار و شیوه انتخاب قضات دادگاه را تبیین نموده است. مطابق بندهای یک و دو ماده ۱۱ اساسنامه، دادگاه دارای سه شعبه رسیدگی بدوی و یک شعبه رسیدگی استینافی است. در مجموع ۱۶

دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا می‌تواند رسماً از محاکم ملی درخواست نماید که اختیار رسیدگی را طبق اساسنامه این دادگاه و مقررات مربوط به نحوه دادرسی و مدارک و دلایل دادگاه رواندا به دادگاه مزبور واگذار نماید.

نتیجه‌گیری

مقایسه نظام کیفری ایران با نظام دیگر کشورها در عرصه اصل مقتضی بودن تعقیب حاکمی از چند نکته است: نخست آنکه برعکس نظام بین‌المللی که اجرای اصل مزبور جنبه الزامی دارد، در نظام حقوقی ایران این اصل در بسیاری موارد جنبه اختیاری داشته و اعمال آن را در اختیار قاضی قرار داده است. قرار تعلیق تعقیب، قرار بایگانی کردن پرونده، جلب رضایت شاکی، جبران خسارت وارده به زیان دیده، ارجاع به میانجی‌گری و مانند آن، از جمله مواردی است که در نظام حقوقی ایران به‌عنوان تجلیات و مظاهر اصل مقتضی بودن تعقیب در قوانین موضوعه پیش‌بینی شده است که البته مواد قانونی مشتمل بر طرق یادشده با عباراتی نظیر «دادستان می‌تواند» یا «قاضی می‌تواند»، آورده شده که حاکمی از اختیار مقام قضایی در اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب در موارد یاد شده است. با این حال، برخی مصادیق دیگر از اصل مقتضی بودن تعقیب نیز وجود دارد که مشتمل بر عبارت مزبور نیست، بلکه حاکمی از الزامی بودن اجرای اصل مزبور است، مانند اخطار و درج در پرونده در قانون تعزیرات حکومتی و یا الزاماتی که مقام قضایی موظف است در باره بزه‌کاری اطفال و نوجوانان پیش گیرد. اتخاذ چنین سیاستی علاوه بر اینکه می‌تواند منجر به ناهمگونی در صدور آرا در پرونده‌های مشابه گردد، با خطمشی مصلحت‌گرایی و نظریه منفعت‌گرایی در مجازات مجرمین فاصله داشته باشد. براین‌اساس توصیه می‌شود واژه «دادستان می‌تواند... مقام قضایی می‌تواند... و مانند آن» از عبارت‌پردازی‌های تقنینی حذف شود تا بر جنبه الزامی بودن اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب تأکید شود؛ دوم اینکه اعمال اصل مقتضی بودن تعقیب هم در نظام حقوقی ایران و هم در نظام کیفری بین‌المللی در مراحل رسیدگی قضایی انجام می‌شود، درحالی‌که نظام‌های کیفری دیگر، مانند نظام حقوقی انگلیس در مراحل پیش‌رسیدگی و پلیسی نیز تسری می‌یابد. پیشنهاد می‌شود در نظام حقوقی ایران نیز تلاش شود در مواردی که فردی به آبروی شغلی و پاکدستی حرفه‌ای مشهور است یا اتهام وارده بسیار جزیی است و به‌طور کلی درباره

اطفال بزه‌کار از ارجاع پرونده به‌منظور رسیدگی قضایی اجتناب شده و در مراحل پیش‌رسیدگی با تذکر و اخطار شفاهی یا کتبی بسنده شود. پیش‌گرفتن چنین سیاستی در راستای دوری‌جستن از برجسب‌زنی، منفعت‌گرایی حقوقی، اصلاح مجرم و مانند که در جامعه‌شناسی حقوقی مورد توجه حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان قرار گرفته است، نقش به‌سزایی دارد. در نظام بین‌المللی چهار خطمشی اساسی در اصل مقتضی بودن تعقیب دنبال می‌شود که عبارت‌اند از: «خطمشی رسیدگی‌های محلی»، دوم «خطمشی انتخاب و اولویت‌دهی پرونده‌ها»، «خطمشی منافع عدالت» و «خطمشی منافع مصلحت». به نظر می‌رسد نظام کیفری ایران با استقرار نهاد «شورای حل اختلاف» یا «میانجی‌گری»، «جلب رضایت» و مانند آن تا حدود زیادی تلاش نموده است موارد جزیی را از طرق توسل به نهادهای مزبور حل و فصل نماید و پرونده‌های مهم‌تر و واجد وصف اولویت را انتخاب نموده و در دادگاه‌ها رسیدگی نماید. از میان بهره‌مندی از دو خطمشی عدالت‌گرایی و مصلحت‌گرایی موجود در نظام بین‌المللی کیفری به نظر می‌رسد پیش‌گرفتن سیاست مصلحت‌گرایی ناشی از ملاحظات سیاسی در نظام بین‌المللی کیفری امری اجتناب‌ناپذیر باشد، ولی چنین خطمشی در نظام داخلی و ملی کیفری در مواردی خسارت بار است، مواردی که مقامات کشوری و صاحبان قدرت و ثروت، سیستم قضایی را متقاعد کنند که در رسیدگی به تخلفات آنان، خطمشی منافع مصلحت را اعمال نمایند و درباره آنان اصل مقتضی بودن تعقیب را اعمال نمایند. بنابراین پیشنهاد می‌شود از میان خطمشی‌های چهارگانه مزبور خطمشی منافع عدالت و نیز خطمشی انتخاب و اولویت را نسبت به سایر خطمشی‌ها مقدم دارند.

ملاحظات اخلاقی: ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

تقدیر و تشکر: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را داریم.

سهم نویسندگان: نگارش این مقاله براساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تضاد منافع: این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

منابع و مأخذ

الف. منبع فارسی

- آشوری، محمد (۱۳۹۷). *آیین دادرسی کیفری*. چاپ بیستم، تهران: انتشارات سمت.

ب. منابع انگلیسی

- Cecire, N (2019). *Experimental: American Literature and the Aesthetics of Knowledge*. Johns Hopkins University Press.

- Kongress der Vereinten Natioal (1995). *Verbrechensvehatring and Bebandlung Straffalling*. Kongress der Vereinten Natioal Vom 28 April bis & mai 1955 in Kairal Agypten, Bundesministerium der Justice, 1995.





Comparison of the Expiry of Prosecution in Iranian Legal System and Some European Union Countries

Samira Yazdanshenas*¹, Mojtaba Janipour², Mohammadali Ghorbani³

1. Ph.D Student, Department of Jurisprudence and Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, University of Guilan, Rasht, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 63-74

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0000-0000-0000

TELL: 000000000000

Email:

sdamirayzandshenas8211@gmail.com

Article history:

Received: 12 Nov 2022

Revised: 27 Dec 2022

Accepted: 23 Jan 2023

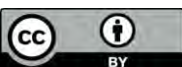
Published online: 21 Mar 2023

Keywords:

Legal System, Statute of
Limitations, Criminal
Proceedings.

ABSTRACT

Although prosecuting criminals is one of the characteristics of a fair legal system, but from the perspective of utilitarianism and social expediency, sometimes it is necessary to abandon the aforementioned principle and turn to the principle of appropriateness of prosecution. Pursuing criminals is fair from a legal point of view and from a utilitarian and social point of view, it is directed towards the principle of the end of the pursuit. Adopting such a policy is closer to the goal of reforming the criminal and from the point of view of legal sociology, it is considered a step in the direction of avoiding labeling criminals. Therefore, the expiration of the prosecution and follow-up of the criminal is considered a chance factor in the society to avoid labeling the criminals. The above research on description and interpretation has studied the implementation of the principle of appropriateness of prosecution in the criminal system of Iran and other countries such as the former Yugoslavia and Rwanda and the military courts of Nuremberg and Tokyo. The results of the above research show that the policies of local proceedings, selection and priority, the interests of justice and the interests of expediency are the most important factors in judicial policies in the courts of the above countries. The difference between Iran's legal system and other countries is that in Iran's legal system, the principle of expiration is optional in most cases, while in the legal systems of the studied countries, it is mandatory.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Yazdanshenas, S; Janipour, M & Ghorbani, M (2023). "Comparison of the Expiry of Prosecution in Iranian Legal System and Some European Union Countries". *Journal of Contemporary Legal Thought*, 4(1): 63-74.